مقدمه:

دانشگاه محل تحصیل علم است و برای خیلی از آدمهای دانشگاه خاطره‌انگیز. هرکسی که قسمتی از عمر خود را در دانشگاه گذرانده باشد حتماً خاطرات تلخ و شیرینی از مدت تحصیل خود دارد. در مدتی که من در دانشگاه تحصیل می‌کردم علاوه بر خاطرات معمولی که همگی در ذهن می‌سپارند پدیده‌هایی را یافتم که شاید خواندن آن برایتان جالب باشد این پدیده‌ها اکثراً دردهای خنده‌آوری است که اگر کمی انسان به عمق آن فکر کند گریستن را بر خندیدن ترجیح می‌دهد.

در ذیل به پدیده‌هایی اشارد شده است که اصل و مضمون آن واقعی است ولی در قالبی نه چندان خسته کننده ارائه می‌گردد:

تقلّب:

حتماً شما خواننده عزیز یک جوری با این پدیده آشنایی دارید! چیزی که در دانشگاهها و در ایام امتحانات مرسوم می‌باشد. می‌گویند اولین تقلب را یک دانشمند انگلیسی در اواسط قرن ششم میلادی در سن طفولیت انجام داد! وی که فقط ۸ ماهه بوده شیشه شیر دوستش را تا نصفه خورد و کسری آن را با آب مخلوط کرد بدون آنکه کسی متوجه شود! کم کم این تقلب‌ها قوت گرفت بطوریکه در قرن بیستم دانشمندانی پیدا می‌شوند که شتری را با هزار اشرفی بار می‌برند و صاحبش را با یک خروس قندی راضی می‌کنند! این پدیده کم کم به

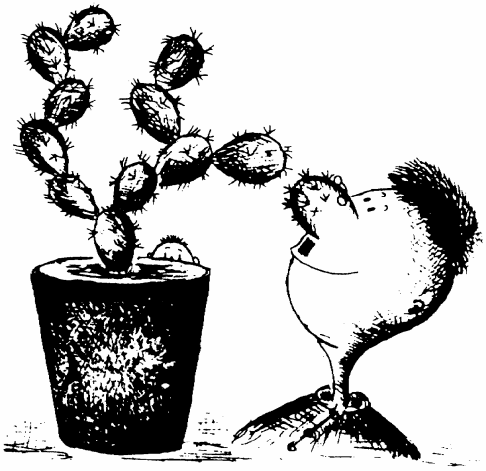

دانشگاهها رسوخ کرد. بله، شاید باورتان نشود، ما رفیقی داشتیم که وقتی برگه سوالات امتحانی در جلسه امتحان توزیع می‌شد، خودش همراه با صندلی و برگه‌اش گم می‌شد! و سر و کله او در همان لحظه در کتابخانه پیدا می‌شد که در حال یافتن پاسخ سوالات ازجزوه و کتاب می‌باشد. گاهی که استاد برگه‌های تصحیح شده را برای دیدن اشکالات به دانشجویان می‌داد با زبردستی خاصّی بارم سوالاتی را که کم گرفته بود با اضافه کردن یک دندانه به ۲ و تبدیل آن به ۳ و یا اضافه کردن ۰/۵ به یک عدد افزایش می‌داد و به استاد اعتراض می‌کرد که در جمع آن اشتباه شده است خلاصه با چندین ترفند نمره‌اش ۳ و ۴ نمره اضافه می‌شد.

یادش بخیر! بعضی وقتها از لگدهای اطرافیان به صندلیمان در سر جلسه امتحان در امان نبودیم، بهترین گواه بر تقلب! صندلیهای مظلوم و کنده کاری شده است که اگر تمام آنها را در یک محل جمع کنیم مجموعه‌ای تخلیص شده از تمام دروس دانشگاهی را در آنها می‌توان یافت!؟ حال باید به این سوال پاسخ داد که در این میان چه کسی ضرر می‌کند؟ متقلبین یا آنهایی که تقلب نمی‌کنند و آیا باید در دانشگاه ملاک فقط نمره باشد یا معلومات!؟

حضور و غیاب:

حتماً قبل از آنکه توضیحی بدهم متوجه قضیه شده‌اید. بهتر است اینجور بیان کنم، این پدیده را چگونه توجیه می‌کنید! لیست حضور و غیاب دانشجویان که الساعه توسط آنها پر شده حاکی از حضور بیش از ۸۰ دانشجو است ولی در کلاس فقط ۲۰ دانشجو حضور دارند. بله، ۶۰ دانشجوی باقیمانده حضور غیبی دارند!

یادم می‌آید یکبار که استاد تازه واردی به کلاس آمده بود با چهره این همه دانشجو آشنایی نداشت بعد از یک، دو جلسه از من خواست که یک لیست ۶۰ نفری را تک تک بخوانم و حضور و غیاب کنم. خودش هم بالای سر من ایستاده بود و برگه را نگاه می‌کرد من هم اسم‌ها را می‌خواندم هرکه می‌گفت «حاضر» علامت می‌زدم. حضور و غیاب تمام شد از کلاسی که ۲۰ نفر در آن بودند ۴۰ نفر حاضر خوردند!؟ بله، عده‌ای ایثارا می‌کردند و برای دوستان غایبشان هم «حاضر» می‌گفتند. خلاصه نتایج حضور و غیاب استاد را گیج کرده بود.

خاطره دیگر از حضور و غیاب آنست که مرسوم است اساتید برگه‌ای را پخش می‌کنند تا دانشجو اسمش را در آن برگه بنویسد که همان لیست حضور وغیاب بود. گاهی استاد آخر درس این لیست را بلند می‌خواند و کنترل می‌کرد یک روز که بچه‌ها می‌خواستند تنوعی شده باشد! اسم بازیکنان تیم فوتبال و حتی اسم خود استاد را هم در میان اسم‌ها نوشتند استاد که متوجه قضیه نبود چند تا از آنها را هم خواند!، خلاصه دید اوضاع خراب است و به همه گفت بروید! حال باید گفت که آیا چنین حضور وغیاب‌هایی در یک کلاس تئوری لازمست؟ چه راههای دیگری وجود دارد که

بدون حضور و غیاب کردن بتوان اکثر دانشجویان را به کلاس کشانید؟

مخزن سوالات:

معمول است که بعضی اساتید بخاطر محدود بودن تعداد سوالات، مخزنی از سوالات تهیه می‌کنند و هرترم یک تعداد از آنها را به طور اتفاقی برای امتحان می‌دهد. عده‌ای از دانشجویان شبکه‌ای را تشکیل می‌دهند بطوریکه بعد از هر امتحان سوالات را به خاطر سپرده و روی کاغذ می‌آورند پس از چندین ترم مخزنی از سوالات جمع آوری می‌شود که از مخزن سوالات استاد تمیزتر و پاکیزه‌تر است!؟ گاهی استاد آرزو می‌کند که یکبار هم شده آن را در خواب ببیند!! این شبکه دانشجویی خیلی قوی است بطوریکه با استانهای دیگر کشور نیز در ارتباط است! استادهای پروازی که در استانهای مختلف تدریس می‌کنند شاید خبر از این مسئله هم نداشته باشند که دانشجویانشان نمونه سوالات را دارند. شاید هم در آینده نه چندان دور این شبکه جهانی شود و از طریق کامپیوتر و دیسک‌های نوری مخازن بزرگی از سوالات تهیه شود! البته به قول یکی از اساتید دانشگاه برای استاد مهم است که دانشجو درس را یاد گرفته باشد. یکی از طرق یاد گرفتن درس اینست که به صدها سوال جواب دهد تا شاید تعدادی از آنها در امتحان بیاید! این هم حرف منطقی و خوبی است.

یادم می‌آید یک استاد داشتیم که تارعنکبوت بر مخزن سوالاتش نقش بسته بود. حال می‌پرسید یعنی چه؟ بله، هر ترم عین همان سوالات ترم‌های قبل را به دانشجویان می‌داد و خودش هم متوجه نبود که دانشجویان این قضیه را می‌دانند. بطوریکه قضیه آنقدر برای دانشجویان عادی بود که قبل از آنکه سوالات پخش شود جوابها را در برگه‌های سفید پاسخ نامه‌ها نوشته بودند!!

حتی بچه‌ها می‌دانستند که کدام سوال را چگونه جواب دهند که استاد نمره کامل را بدهد! خلاصه پس از چندین سال (بهتر بگویم، چندین قرن) تازه استاد متوجه شده بود که گویا سوالات را بچه‌ها می‌دانند! و تصمیم گرفت یک سری دیگر سوال طرح کند تا چند دهه دیگر دانشجویان از آن استفاده خواهند کرد!!! حال این سوال به ذهن آدم می‌رسد که آیا مخزن سوالات سوراخ بوده تا چنین وضعی پیش آمده یا ...

گواهی پزشک:

پدیده گواهی پزشک یک پدیده مرسوم در دانشگاههاست. می‌گویند اولین گواهی پزشک برای ارشمیدس نوشته شده بود. وی هنگامی که در حمام، قانون ارشمیدس را کشف کرد، دوان دوان از حمام خارج شد و گفت یافتم! یافتم! خارج شدن او از حمام همان و سرماخوردن او همان!! خلاصه مجبور شد برای رفتن به اداره و توجیه غیبتش گواهی از پزشک بیاورد! این گواهی‌ها بتدریج توسعه یافت بطوریکه اکنون بعضی از دانشمندان عزیز ما بدون آنکه چیزی را "بیابند" و سرما بخورند به سادگی یک گواهی پزشک برای توجیه غیبت یا عدم شرکت در جلسه امتحان

می‌آورند. این گواهی می‌توانست هرچیزی را شامل شود و مثلاً دانشجو گواهی تهیه می‌کرد که چندین عمل جراحی انجام داده! یا مسمومیت شدید داشته بطوریکه در بیمارستان بستری بوده! یا یک نوع طاعونی گرفته که او را تا آستانه مرگ برده و یا حتی بهشت‌زهرا هم رفته! ولی بعد از روز امتحان بطور معجزه‌آسایی خوب شده است. خلاصه دانشجو به هر وسیله‌ای روی می‌آورد تا غیبتش در جلسه امتحان موجه شود. یادم می‌آید یکی از رفقای همدوره‌ای ما حدوداً سه یا چهار بار پدرش فوت کرده بود!! هر موقع که غیبت‌های خطرناکی می‌کرد که منجر به اخراج یا نمره صفر در آن درس می‌شد لباس مشکی بر تن کرده و با قیافه‌ای حزن‌انگیز در مقابل استاد قرار می‌گرفت و آنقدر از اتفاق دردناکی که برایش (چندین بار!!) اتفاق افتاده بود سخن می‌گفت که قلب استاد را به درد می‌آورد بطوریکه استاد خود را در این غم با او شریک می‌دانست و از غیبت اوچشم پوشی می‌کرد. حال در پایان باید به این سوال فکر کرد که این گواهی‌ها از کجا می‌آیند و چرا؟ من واژه‌های کلیدی را پاسخ می‌دهم خودتان به پاسخ خواهید رسید: (پزشک - دوست - فامیل - مهر نظام پزشکی - بیمارستان - یک دسته سرنسخه خالی با مهر - داد و ستد - دانشجو با هزار گرفتاری غیر درسی) حال "یافتید" یا نه!

کنجکاوی!!

دانشجو باید کنجکاو باشد چرا که حس کنجکاوی او باعث رشد و تکامل علمی او می‌شود، اگر راجع به مطلب علمی کنجکاوی کند به مطالب بیشتری دست می‌یابد اما مطالبی که می‌خواهم بگویم ۱۸۰ درجه با این نوع کنجکاوی فرق می‌کند بله منظورم کنجکاوی دانشجویان در شناخت اساتید است!

وقتی دانشجو وارد اتاق یک استاد می‌شود با کلی اطلاعات بیرون می‌آید، این اطلاعات بعلاوه اطلاعات دانشجویان دیگر و بعلاوه اطلاعاتی که از دانشجویان سالهای بالاتر به دست آمده مجموعه نفیسی از بیوگرافی یک استاد بوجود می‌آورد. مثلاً دانشجو می‌داند استاد سنش چقدر است، متاهل است یا مجرد، اگر متاهل است زنش کیست! مادر زنش کیست! چند فرزند دارد؟ بچه‌هایش باهوشند یا تنبل؟ منزلش کجاست، در جای دیگری هم کار می‌کند یا نه؟ آیا آنجای دیگر دانشگاه است یا اداره، این ماشینی که سوار می‌شود مال خودش است یا از دوستش قرض گرفته و ... اگر مجرد است، میخواهد ازدواج کند یا نه، چه موردی را بیشتر دوست دارد. اصلاً به خواستگاری چه کسی می‌خواهد برود یا برعکس، برنامه جشن عروسی کی است؟ چه اساتیدی را دعوت کرده و چه اساتیدی را دعوت نکرده و ... خلاصه اگر باور نمی‌کنید باید بگویم سعی کنید باور کنید چون تمام موارد بالا را با آنها برخورد داشته‌ام. بعضی مواقع استاد روحش هم خبر ندارد که دانشجویان این همه اطلاعات راجع به او می‌دانند.

خلاصه این «حس» کنجکاوی هم که در ابتدا منجر به کشف قانون جاذبه زمین شد الان کارش به کشف این جور چیزها رسیده است!!